



فرحناز دهقی / خبرنگار  
اودرباره درخشش سینمای ایران  
در جهان در دهه گذشته نوشته است



از ایران، این کشور را از فرهنگ و هنر آن بشناسند؛ راهی که به وضوح درست‌ترین و عاقلانه‌ترین راه است. فیلم‌های اخیر سینمای ایران با فیلم‌هایی که در دهه‌های قبلی ساخته می‌شد آشکارا متفاوت است که نشان از زایش خط فکری تازه سینماگران دارد. تفاوت اساسی سینماگران جدید ایران با نسل‌های قبلی در این است که آنها از جهان‌بینی کل به جز دست کشیده‌اند و به سوی جهان‌بینی جز به کل رفته‌اند. در آثار سینمایی اخیر، مسائل اجتماعی

ببندازید، یا کلیدواژه‌های مرتبط با سینمای ایران را در گوگل جست‌وجو کنید تا با فهرست‌های متنوعی از پیشنهاد فیلم‌های ایرانی در سایت‌ها مواجه شوید که نشان از آن دارد مخاطبان در سراسر جهان مایل به شناخت بیشتر سینمای ایران هستند. آنچه به وضوح مشخص است، این است که امروز سینمای ایران به پشتوانه شش دهه حضور در عرصه بین‌المللی توانسته جایگاه قابل قبولی در سینمای جهان پیدا کند و بواسطه این حضور نام کارگردان‌های خود را به علاقه‌مندان جدی سینما بشناساند.

← دهه هاست سایه سینمای هالیوود روی صنعت سینما افتاده و تصویری که از سایر نقاط جهان بویژه خاورمیانه مخابره می‌کند، تصویر اصلی حک شده در ذهن مخاطبان می‌شود. موج تک‌صدایی هالیوود آنقدر قدرتمند است که سینمای مستقل کشورهای مختلف برای رساندن خود به جریان اصلی و پیدا کردن مخاطب‌های خود باید تلاشی صدچندان کنند بویژه اگر پای کشمکش‌های سیاسی هم به سینما باز شود و سینما سلاح نیابتی گرایش فکری خاصی شود، کار برای دیده شدن

# سینمای ایران زیر سایه اسپکت‌لایت جهان

ایران یکی از کشورهایی است که توانسته هویت خود را جدای از آنچه در هالیوود به مخاطب القا می‌شود از طریق سینما و سینماگرانش بازتعریف کند



جایگزین پرسش‌های اساسی فلسفی شده‌اند. البته در این میان، شخصی مانند اصغر فرهادی استادانه میان این دو ارتباط برقرار می‌کند و ذهن مخاطب را با درگیر کردن در مسائل اخلاقی و فلسفی به چالش می‌کشد. در واقع بزرگ‌ترین هنر و مهارت کارگردان‌های ایران در این است که مسائل روزمره و مصایبشان را به تصویر می‌کشند و از دل آن قصه‌ای بیرون می‌آورند که مردم جهان از روی کنجکاوی مشتاق دیدن آن هستند. اغلب فیلم‌های اخیر ایرانی که من دیده‌ام، فیلم‌هایی هستند که با شیوه‌ای ساده روایت می‌شوند و با دنبال کردن یک خط داستانی رفته‌رفته ما را به بحران اصلی و معمای بزرگ می‌رسانند. از سوی دیگر، در فیلم‌های ایرانی اخیر که در جشنواره‌های کشورهای مختلف به نمایش درآمد، حضور زنان به طور چشمگیری افزایش یافته است و ما با بازیگران شایسته‌ای مانند لیلیا حاتمی، گلشیفته فراهانی، ترانه علیدوستی و... آشنا شدیم که بازی‌های قدرتمندی از خود بر جای گذاشتند. بدون شک سهم زیادی از دیده شدن فیلم‌های ایرانی بر دوش زنان سینماگر ایران است که کلیشه‌های رایج را کنار می‌زنند و خود را به سکوی جهانی می‌رسانند. ظاهراً تماشاچیان هم با این تغییر رویکرد، همراه شدند و از آن استقبال کردند. سینمای ایران با وجود کسب تعدادی از مهم‌ترین جوایز تاریخش از جمله دو جایزه اسکار، خرس طلای برلیناله، جایزه جشنواره کن و... دهه موفقیت آمیزی را در تثبیت جایگاه خود در عرصه‌های جهانی پشت سر گذاشت. ■

نیکول کتکارت، محقق رسانه و سینما در این باره در مقاله‌ای به اسم «موج سوم سینمای ایران» می‌نویسد: ایران یکی از کشورهایی است که توانسته هویت خود را جدای از آنچه در هالیوود به مخاطب القا می‌شود، از طریق سینما و سینماگرانش بازتعریف کند. طی سال‌ها توجهات بسیار زیادی به سینمای آمریکا و اروپا شده، اما سینمای خاورمیانه اغلب دچار کم‌توجهی و بی‌اعتنائی تعمدی شده است. اگرچه پس از انقلاب اسلامی ایران، فصل تازه‌ای در سینمای ایران گشوده شد و سینماگران جوان به ساخت فیلم‌های درخشانی مشغول شدند و از این طریق راه به جشنواره‌های بین‌المللی پیدا کردند، اما طی سال‌های اخیر دامنه سینماگران ایرانی که در عرصه بین‌الملل شناخته می‌شوند گسترده‌تر شده است. اگرچه تا پیش از این، امیر نادری، فروغ فرخزاد، سهراب شهید ثالث و بعدها عباس کیارستمی شهرتی جهانی پیدا کردند، در سال‌های اخیر فیلمسازانی همچون اصغر فرهادی، جعفر پناهی، پرویز شهبازی، محمد رسول‌اف، وحید جلیلووند، بهمن قبادی، مانی حقیقی، مجید برزگر، شهرام مکرری، رخشان بنی‌اعتماد، رضا درمیشیان و... توانستند این فهرست را گسترده‌تر کنند. آنها بدون آنکه در نظر داشته باشند، هویت تازه‌ای از ایران مدرن را به تماشاچیان نشان دادند؛ هویتی که فارغ از ارزش‌های کلیشه‌ای و از پیش تعیین شده، انعکاسی از فضای روز جامعه ایران است. استقبال جامعه جهانی از فیلم‌های ایران نشانگر این است که آنها مایل هستند بدون در نظر گرفتن تصویر غالب سیاست‌زده

سینماگران یک کشور بیش از پیش مشکل خواهد شد. ایران کشوری در دل خاورمیانه از این قاعده استثنا نیست. اگرچه بیش از شش دهه از حضور فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های بین‌المللی می‌گذرد اما باز هم میان تعریف غیرواقعی هالیوود از جامعه و فضای ایران با واقعیت جاری در فیلم‌های ایرانی نبرد نابرابری در جریان است. نخستین بار، ساموئل خاچیکیان و موشق سروری در سال ۱۹۵۸ حضور بین‌المللی سینمای ایران را با فیلم «شب‌نشینی در جهنم» رقم زدند و پس از ورود آن به بخش اصلی جشنواره برلین نام خود را در تاریخ ماندگار کردند. اندکی پس از این رویداد، آثار ابراهیم گلستان و مصطفی فرزانه به جشنواره‌هایی همچون ونیز، کن و لوکارنو راه پیدا کرد تا مخاطبان با سینمای ایران بیشتر آشنا شوند. فیلم «طبیعت بی‌جان» سهراب شهید ثالث و «باغ سنگی» پرویز کیمیای دو فیلمی بودند که پیش از انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی درخشیدند. پس از انقلاب نیز فیلم‌های فیلمسازانی مانند بهرام بیضایی، داریوش مهرجویی، مجید مجیدی و... توانستند در جشنواره‌های مختلف به نمایش دربیایند و هریک به سهم خود دریچه‌ای به سوی سینمای ایران بکشایند. پس از گذشت دهه‌ها از حضور سینمای ایران در جهان، برخی معتقدند دهه‌ای که از سر گذراندیم دهه کم‌فروغی برای سینمای ایران بود. برای رد این ادعا کافی است نگاهی به فهرست نمایش فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های جهانی